

آینده پژوهی نقش ژئوپلیتیک در مصالحه جهانی

مریم وریج کاظمی^۱

چکیده:

هدف نوشتار حاضر بررسی خط مشی‌های نظریه پردازان ژئوپلیتیک در پیشبرد سیاست‌های قدرت‌های جهانی طی صد سال اخیر در جهت برپایی صلح و ثبات در نواحی مختلف جهان بخصوص مناطق برخوردار از ثروت‌های طبیعی است؛ لذا در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع علمی-پژوهشی با طرح این پرسش که چگونه فضای ژئوپلیتیک جهانی برای تعادل و توازن بین متحدین و رقبا با حفظ ثبات فضای سیاسی شان خواهد توانست پایداری صلح را تضمین نماید در حالیکه موجودیتش همواره با درگیری و تنش معرفی می‌شود، این فرضیه را مطرح می‌نماید که اساساً شکل‌گیری صلح با خیزش‌های مردمی برای کاهش یا از بین رفتن شکاف اقتصادی-اجتماعی و.. که ناشی از تاثیر مفهوم ژئوپلیتیک در اندیشه دولت‌ها و کمپانی‌های صنعتی می‌باشد در منافات کامل است، از این رو ژئوپلیتیک نمی‌تواند ابزار آلات رسیدن به صلح را در اختیار داشته باشد.

واژگان کلیدی: صلح، ژئوپلیتیک، جنگ، قدرت‌های صنعتی، ثروت‌های طبیعی

^۱ - دانش‌آموخته دکتری تخصصی، جغرافیای سیاسی، دانشکده الهیات، حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

اگر چه مفهوم ژئوپلیتیک در یکصد سال اخیر مورد بررسی نهادهای دانشگاهی - پژوهشی قرار گرفت و عملیاتی شد، اما می‌توان آن را همراه با استعمار و توسعه طلبی قدرت‌های جهانی از دوران باستان تاکنون در نظر گرفت. علاوه بر تعریف ژئوپلیتیک که مدیریت سیاسی فضاها را برون‌کشوری (جهانی - بین‌المللی) را مورد مطالعه قرار داده و یا نقش و تاثیرات عوامل و چشم‌اندازهای جغرافیایی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی را بررسی می‌کند، تاثیرپذیری کشورهای مورد مطالعه در این تحقیق یعنی ایالات متحده آمریکا، روسیه، اتحادیه اروپا (آلمان) و چین از مفهوم آن، بروز جنگ‌های جهانی و منطقه‌ای را برای کسب ثروت‌های طبیعی و انسانی مناطق مختلف جغرافیایی به نفع بانک‌ها و قدرت‌های صنعتی و کمپانی‌های تجاری هموار کرد و صرفاً توانست جنگ افروزی را در اذهان عمومی متبلور سازد. این ذهنیت تیره بخصوص از زمان آغاز توسعه طلبی آلمان نازی و تحت تاثیر فضای حیاتی راتزل و اندیشه‌های کارل هاوس هوفر به اوج خود رسید. در این دیدگاه کشور همانند موجود زنده در نظر گرفته شد که برای بقا نیاز به فضای بیشتر برای رشد دارد از این رو سلطه بر فضای پیرامونی به منظور استقرار ثابت سیاسی - اقتصادی - اجتماعی توجیه پذیر می‌شود. این تفکر تا سالها اساس سلطه جهانی را شکل داد و کشورهای زیادی از خط مشی‌های نظریه پردازان ژئوپلیتیک استفاده کردند؛ حتی در دورانی که ژئوپلیتیک عملاً کارایی خود را از دست داده بود و ژئوپلیتیک انتقادی در آن فضا به لحاظ توسعه طلبی آلمان نازی شکل گرفت، باز هم تعاریف جدید از این علم نظیر ژئوپلیتیک صلح توانست تغییرات زیادی در مفهوم قدرت به عنوان اصلی‌ترین عنصر در ساختار نظام ژئوپلیتیک جهانی بوجود آورد و از این طریق مجدداً ژئوپلیتیک به عنوان ابزاری قدرتمند در تصمیم‌گیری‌ها در فضای خارج از حاکمیت‌های ملی و قدرت‌های مرکزی جهت سلطه جویی و تمایلات برتری خواهی، رفتارهای بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای جمع‌آوری سرمایه‌های اقتصادی - تجاری را توجیه کرد.

با این تفاسیر در سالهای اخیر در بسیاری از مقالات منتشر شده تلاش می‌شود که از مفاهیم ژئوپلیتیک برای کنترل چالش‌های متعدد سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی برای مصالحه در سطح بین‌الملل بکار گرفته شود؛ و سعی بر آن است تا واژه ژئوپلیتیک را برای حل و فصل بحران و منازعات جهانی که بستر اصلی آن را ژئوپلیتیک شکل داده مورد استفاده قرار دهند در حالیکه ژئوپلیتیک به طور مفهومی با همگرایی و یگانگی مغایرت کامل دارد. در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از مقالات - کتابها و دیگر منابع علمی - پژوهشی با طرح این پرسش

که چگونه فضای ژئوپلیتیک جهانی برای تعادل و توازن بین متحدین و رقبا با حفظ ثبات فضای سیاسی شان خواهد توانست پایداری صلح را تضمین نماید در حالیکه موجودیتش همواره با درگیری و تنش معرفی می‌شود، پاسخ دهد. بررسی مجدد درباره ماهیت و چیستی ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم و کاربرد صحیح واژه ژئوپلیتیک در منابع علمی ضرورت چنین تحقیقی را که پیش از این بدین شکل مورد ارزیابی قرار نگرفته بود را برجسته می‌سازد. بر این اساس در یافته‌های تحقیق به بررسی ژئوپلیتیک امریکا، روسیه، اتحادیه اروپا (آلمان) و چین به عنوان قطب‌های راهبردی قرن بیست و یکم که هر یک بر اساس تعاریف مستقل خود از ژئوپلیتیک توانستند یکجانبه‌گرایی و تمامیت‌خواهی را برای استثمار و استعمار، حفظ و استمرار تولید اقتصادی و توانایی نظامی شان در جهان استمرار بخشند، پرداخته شده است.

تجارب تاریخی که در یافته‌های تحقیق به آن اشاره شده نشان می‌دهد که ژئوپلیتیک تنها توانسته در حد یک واژه لوکس برای ارضای حس تمامیت‌خواهی صاحبان صنعت و سرمایه استفاده شود و حتی مفهوم صلح و ثبات را به سمت نادیده گرفته شدن حقوق سیاسی-اقتصادی متمایل سازد و زمینه را برای ظهور نظام کاپیتالیسم-استعماری که در ورای خود کشمکش‌های افراط‌گرایانه، تشدید گرایش‌های خودمختاری، گسترش فرهنگ خشونت و آشوب را در سطح جهان منتشر کرد، هموار سازد که با چنین رویکردی اساساً شکل‌گیری صلح با تأثیر مفهوم ژئوپلیتیک در اندیشه قدرت‌های صنعتی و کمپانی‌های تجاری که در حال شکاف اقتصادی-اجتماعی میان مردم می‌باشند در منافات کامل است و حتی می‌تواند نوعی بی‌نظمی را همراه با خیزش‌های مردمی برای برابری و عدالت را نیز به همراه آورد. از این رو ژئوپلیتیک نمی‌تواند ابزار آلات رسیدن به صلح را به آن شکلی که در سال‌های اخیر در مجامع علمی-پژوهشی به آن می‌پردازند، در اختیار داشته باشد.

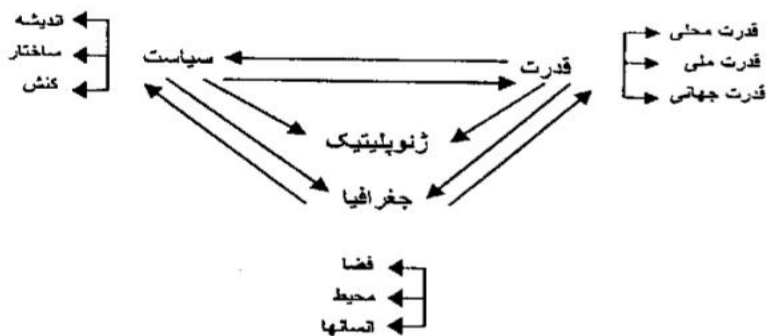
۱- یافته‌های تحقیق

۱-۱- ژئوپلیتیک چیست؟

اصطلاح ژئوپلیتیک برای اولین بار توسط رودلف کلین جغرافیدان سوئدی به کار برده شد. او از نظریه موجود زنده بودن ممالک طرفداری کرد بر این اساس در تعاریف ارائه شده برای ژئوپلیتیک هر کدام از متخصصان این رشته، مبانی نظری متفاوتی را انتخاب نموده‌اند. عده‌ای سیاست را بر جغرافیا مؤثر می‌دانند و عده‌ای دیگر برای جغرافیا نقشی تعیین‌کننده در نظر می‌گیرند و بعضی قائل به تأثیر متقابل جغرافیا و سیاست هستند. برخی، عوامل انسانی را مهمترین عامل تعیین

کننده در ژئوپلیتیک می دانند و برخی دیگر ژئوپلیتیک سنتی را به عنوان ابزاری در دست سیاستمداران و در جهت کسب قدرت برمی‌شمارند و به سمت ژئوپلیتیک انتقادی گرایش پیدا کرده‌اند. «پیروز مجتهدزاده» بر این باور است که جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دو مبحث علمی مکمل از یک موضوع علمی است و به مطالعه نقش آفرینی قدرت سیاسی در محیط جغرافیایی می‌پردازد. (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۳)

«عزت اله عزتی» ژئوپلیتیک را اینطور بیان کرد که «سیاست‌های جغرافیایی یا ژئوپلیتیک، در حقیقت نتایج جغرافیایی یک سیاست است؛ به عبارت دیگر در ژئوپلیتیک که معنای لغوی آن سیاست زمین است نقش عوامل محیط جغرافیایی در سیاست ملل بررسی می‌شود (عزتی، ۱۳۷۱: ۱)» «دُرّه میرحیدر» ژئوپلیتیک را علمی کاربردی می‌داند و می‌گوید: ژئوپلیتیک، علمی است که برای دست یافتن به اهداف سیاسی و فائق آمدن بر قدرت‌های رقیب و حتی تسلط بر دیگران مورد استفاده قرار می‌گیرد. (میرحیدر، ۱۳۷۷: ۲۲) «محمد رضا حافظ نیا» در تعریف ژئوپلیتیک می‌گوید: ژئوپلیتیک عبارتست از مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست. این تعریف به روشنی، تأثیر تعیین کننده و مهم جغرافیا بر سیاست را که در تعاریف دیگر نیز آمده بود تبیین می‌کند؛ علاوه بر آن، سیاست را نیز عاملی تعیین کننده بر جغرافیا در سه حوزه فضا، محیط و انسان‌ها می‌داند. (حافظ نیا، ۱۳۷۹: ۳۰).



تصویر شماره (۱)

۲-۱- ریشه‌ها و مکاتب مهم در فلسفه ژئوپلیتیک کلاسیک

۱-۲-۱- ژئوپلیتیک انگلیسی

در بریتانیا که در سراسر پهنه جهان جایگاه ویژه‌ای داشت، موثرترین دیدگاه‌های جغرافیای شکل گرفت. مفهوم سیستم جهانی برای عملیات در جهان محدود کنونی تأثیر بسزایی در تفکر

جغرافیای آینده داشت و این دیدگاه را در خصوص خشکی‌های جهان برای اولین بار «هلفورد جان مکیندر»^۱ مطرح کرد. نظریه مکیندر اولین بار در سال ۱۹۰۴ میلادی تحت عنوان «محور جغرافیایی تاریخ» مطرح شد و سپس در سال ۱۹۱۹ میلادی به عنوان هشدار به معاهده صلح پاریس کتاب «حقیقت و آرمان‌های دموکراتیک» را به چاپ رسانید. (مجتهدزاده، ۱۳۹۱: ۱۲۲-۱۴۱)



تصویر شماره (۲)^۲

مکیندر قاره‌های اروپا، آسیا و افریقا را به عنوان جزیره جهانی می‌شناخت و آن را به همین نام معرفی کرد. کلید جزیره جهانی «ناحیه محور یا هارتلند»^۳ است وی هارتلند (سرزمین قلبی) را ناحیه وسیعی می‌دانست که از اقیانوس منجمد شمالی تا نزدیکی کناره‌های آبی این منطقه ادامه داشت. در سال ۱۹۴۳ میلادی مکیندر «ناحیه لنانلد» را به هارتلند اضافه کرد و معتقد بود اگر اتحاد شوروی آلمان را شکست دهد می‌تواند به عنوان قویترین نیروی زمینی در جهان قدرت نمایی کند. بنابراین توصیه کرد آمریکا، بریتانیا و فرانسه با هم متحد شوند و هر یک نقشی به عهده داشته باشند. وی نقش آمریکا را برای تعمیق پدافند، بریتانیا را به عنوان یک منافع عملیاتی و فرانسه را به دلیل شکل و موقعیت بسیار مطلوب جغرافیای‌اش به عنوان یک موضوع خوب پدافندی اعلام کرد.

اگر چه این نظریات تا سالها مورد توجه قرار نگرفت ولی بر روی عقاید «هاوس هوفر» (ژئوپلیستین مورد توجه آدولف هیتلر) تاثیر عمیق گذاشت. توصیه‌های مکیندر چنین بود: هرکس که بر اروپای

¹ Halford John Mackinder

² https://commons.wikimedia.org/wiki/File:Ob_cf43ac_copy-of-spykman.jpg

³ Heartland

خاوری قادر شود بر هارتلند چیره است؛ هر آنکس که بر هارتلند قادر شود بر جزیره جهانی چیره است؛ هر آنکس که بر جزیره جهانی قادر شود بر جهان چیره است. این پیام برای استفاده ویژه سیاستمداران جهان در ورسای ۱۹۱۹ گرد هم آمده بودند تا نقشه سیاسی اروپا را دوباره ترسیم کنند. تئوری هارتلند را باید سرآغاز همه بحث‌های ژئوپلیتیک قرن بیستم دانست. برخلاف این حقیقت که این تئوری هم اکنون در جغرافیا جایی ندارد همچنان معروف ترین مدل جغرافیایی در بحث‌های سیاسی در جهان شناخته می‌شود. اگر چه این تئوری نخست در سال ۱۹۰۴ مطرح شد هنوز هم در مباحث آگاهانه سیاست خارجی کشورها مورد اشاره قرار دارد.

مکیندر معتقد بود که به لحاظ مفهومی- ذهنی در دوره پس از عصر کلمبی دنیا آن چنان کوچک شده است که می‌توان آن را همچون یک نظام سیاسی بسته منفردی تحلیل کرد. اقدامات جامعه در یک دولت یا منطقه به جای به بطالالت کشیده شدن در یک دوری از فضای ناشناخته و آشوب بدوی به سرعت در نقاط دور دنیا منعکس خواهد شد. امروز با ورود به عصر فضا و اطلاعات، دنیا بیش از هر زمان دیگری به شکل پیچیده‌ای به هم متصل است، اما توزیع منابع طبیعی در سراسر زمین همچنان به صورت یک عامل مبهم در محاسبات قدرت دولت باقی مانده است.^۱ تجدید نظر مکیندر در سال ۱۹۴۳ جامع‌تر و بیشتر گویای اتحاد کوتاه مدت روسیه، بریتانیا و ایالات متحده بود که آنها را به گونه هارتلند و سرزمین میان اقیانوسی (آتلانتیک شمالی) در آورد تا مشترکا خطر آلمان را از میان بردارند. این نظر که از سوی متفقین یعنی بریتانیا، روسیه و ایالات متحده آمریکا در جنگ جهانی پیگیری شد، هنوز هم زیربنایی اصلی استراتژی «روابط ویژه» بریتانیا و ایالات متحده را شکل می‌دهد و با تاریخ پرشکوه بریتانیا در زیر بنایی فکری استراتژیک مادی گرابانه اولیه او فاصله زیادی داشت.



تصویر شماره (۳)^۲

^۱ Geoconomics and Strategy.2018. Pacific Tech Bridge, Suite 304. Arlington, Virginia 22201

^۲ -<https://imgur.com/gallery/C9sdnZe>

امروزه بریتانیا از ایده‌های مکیندر خیلی فاصله گرفته است و پس از جنگ جهانی دوم وضعیت خود را در اتحاد ماورای اقیانوس اطلس با ایالات متحده توجیه می‌کند. این ژئوپلیتیک انگلیسی کنونی که در سراسر دوران جنگ سرد و در جهان پس از سقوط نظام دو قطبی دوام یافته است زیربنایی محکم دارد و اگرچه بریتانیا از قدرت‌های برتر در اتحادیه اروپا شمرده می‌شود اما اندیشه‌های ژئوپلیتیک جهانی‌اش همچنان در اتحاد ژئواستراتژیک با ایالات متحده امریکا توجیه می‌شود. (مجتهدزاده، منبع پیشین)

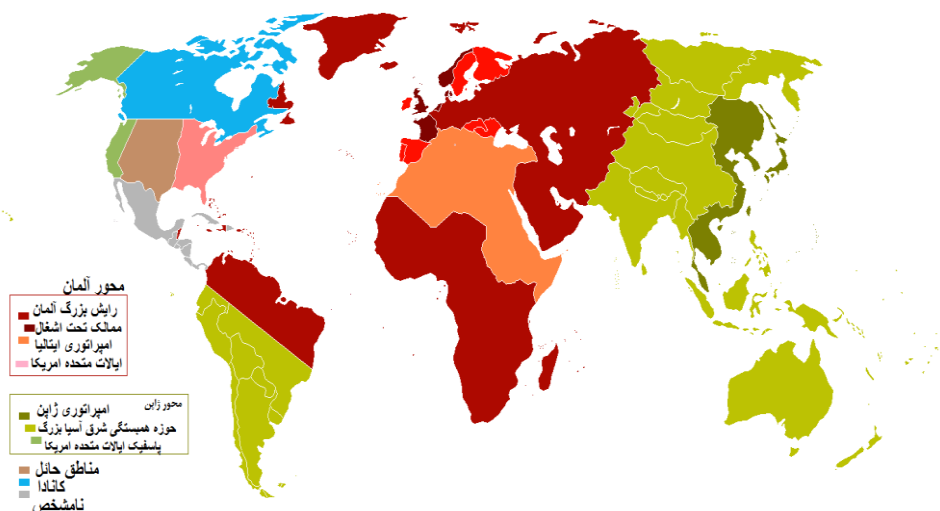
۱-۲-۲- ژئوپلیتیک آلمانی (۱۹۴۱-۱۹۲۴)

تفکرات ژئوپلیتیکی قرن بیستم زمانی مطرح شد که جدال بین طرفداران مادیت و معنویت جهت هدایت جامعه با بهره‌گیری از علوم و فنون و تکنیک به اوج خود رسیده بود و دیگر انسان‌ها به عنوان برادر و برابر به یکدیگر نگاه نمی‌کردند بلکه طبیعت آنها گرایش هجومی پیدا کرده بود و مسئله تنازع بقا شکل می‌گرفت. این موضوع بیشتر ناشی از اندیشه‌های مادی که ریشه در تفکرات فلاسفه آلمانی به خصوص هگل بوده است. اما با ظهور اندیشه‌های کارل مارکس که معتقد بود اقتصاد به عنوان زیربنای تشکیل جوامع قلمداد می‌شود توسعه امپراتوری اروپا به تدریج کند گردید. دانیل وودلی معتقد است همزمان با نظریات مارکس ژئوپلیتیک سرمایه داری نیز در جهان شروع به رشد کرد. از این رو او قدرت را تحت تاثیر شرکت‌های فراملی مورد بررسی قرار داد. این شرکت‌ها قرار است در فضای رقابتی بین منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در یک نظم اقتصادی جدید جایگزین دولت امپریالیستی شوند. (woodly, 2016) بعد از ظهور عقاید مارکسیستی بود که نظم بین‌المللی اروپا که تا آن زمان بر اساس یک حالت تعادل در بین این قدرتها قرار داشت به تدریج به دیگر قاره‌های بسته جهان راه یافت و تاریخ تحولات اروپا تبدیل به تاریخ جهان شد. در این دوره لازم بود جغرافیای سیاسی نیز از حالت ایستایی به پویایی درآید در این تلاش قبل از هرکسی فردریک راتزل آلمانی (۱۸۴۴-۱۹۰۴) سهم بسزایی در تفکر فلسفی علوم طبیعی در آلمان داشت. راتزل معتقد بود کشورها مانند یک موجود زنده تابع قوانین خاص خود هستند، از دیدگاه راتزل دولت حاصل تکامل ارگانیک است و اجزای وابسته آن شبیه درختی است که اندام فضایی آن در خاک قرار دارد و برای آنکه اندام رشد و تکامل یابد توسعه ارضی لازم و ضروری می‌نماید.

آلمان در اواخر قرن نوزدهم صنعتی گردید، اتحاد یافت و به قدرت بزرگی تبدیل شد و در این دوره جغرافیا با توجه به شرایط طبیعی آلمان اهمیت بسزایی یافت و در این میان راتزل فرمول

بندی جغرافیای سیاسی را به عنوان یک مطالعه علمی ارائه داد. از زمان امانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) جغرافیا و فلسفه ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر در مطالعات آکادمیک در آلمان داشته‌اند. کانت علاقه به خصوصی به مطالعات محیط طبیعی داشت و با کوشش‌های خویش کشف کرد که تاریخ در واقع نوعی جغرافیای در حال تداوم و استمرار است. این اندیشه پایه و اساس تفکرات بعدی «هومبالت و ریتز» از دیگر تاثیرگذاران ژئوپلیتیک بود. این مکتب فکری ویژه با رژیم شکست خورده‌ای نسبت پیدا کرده که سیاست خارجی فاجعه آمیزی را پیگیری می‌کند و برخی از سرزنش‌ها نسبت به آن حتی متوجه جغرافیا به ویژه جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک گردیده است. پیشینه سیاسی آن در ارتباط با اندیشه‌های نازی گری و ساختار فضایی آن منطقه بندی اردوگاهی جهانی توجیه می‌شود.

از جمله مهمترین متفکرین در حوضه ژئوپلیتیک آلمان «هاوس هافر» بود و به طور مستقیم و غیر مستقیم با طرح‌هایی عملیاتی و تدابیر فرماندهان و رهبران آلمانی که به شکلی عوامل جغرافیای در آنها مطرح و موثر بود همفکری و همکاری داشته است. هاوس هافر بیش از هر کس دیگر در زمینه ژئوپلیتیک مطالبی را به چاپ رساند. او در موسسه ژئوپلیتیک مونیخ به کار پرداخت و این موسسه به تدریج وسیله‌ای برای سیاست ملی و ابزاری برای حکومت شد. در این موسسه با توجه به مفهوم سازماندهی حکومت تکنیکها نقشه کشی و تحقیقاتی جغرافیایی کار خود را شروع کردند. آنان این علم را ربطی بین کره زمین و گسترش مسائل سیاسی می‌دانستند. هوفر معتقد بود کلمه سیاست بدون دلیل با پیشوند ژئو بکار نرفته است این پیشوند سیاست را به زمین نسبت می‌دهند. متخصصان موسسه ژئوپلیتیک مونیخ سعی کردند از موازین و روش‌های ژئوپلیتیک جهت منشعب ساختن علومی مانند روان شناسی، پزشکی و .. استفاده کنند. هاوس هوفر معتقد بود دشمن اصلی قدرت بری در آینده انگلستان است پس باید کشورهای که به صورت زنجیره‌ای وضعیت قدرت بری در ارواسیا دارند متحد شوند و برای این منظور اتحاد بین آلمان، روسیه و ژاپن ضروری است. چنین پیوستگی ژئوپلیتیک می‌تواند بزرگترین ضربه بر پیکر قدرت استعماری انگلستان باشد. (تصویر شماره ۴) اندیشه‌های هاوس هافر تاثیر بسیاری در استراتژی نظامی آلمان داشت. اگرچه بعدها عنوان گردید نشانه‌های کمی وجود دارد که ثابت کند سران نازی از مفاهیم کلی ژئوپلیتیک استفاده کرده‌اند. (عزتی، ۱۳۸۸: ۲۲)



تصویر شماره (۴)^۱

در حال حاضر اروپا هم نیروهای واگرا و همگرا در اقتصاد و سیاست دارد. روندهای فعلی می-تواند منجر به یک ابرقدرت آلمانی در دنیای چند قطبی و با سقوط احتمالی ایالات متحده و ظهور ابرقدرت های جدید تمدنی در اوراسیا شود. توپوگرافی داخلی اروپا شاید به آلمان برای ایجاد نقش جدید در نظم نوین جهانی یاری رساند. از این رو ممکن است اروپا برای دستیابی به تسلط بر سرزمین قلب اوراسیا و اطراف سرزمین حاشیه ای اوراسیا و مسیرهای تجارت دریایی آن تلاش نماید. (Newman, 2014) با این تفاسیر آلمان ترجیح می‌دهد نقش آفرینی جهانی خود را در محدوده ناتو و در همکاری با ایالات متحده آمریکا شکل دهد و نقش آفرینی طبیعی خود را در توسعه اقتصاد برتر محدود نگاه دارد آن چنان که با تعبیر ژئوپلیتیک کیسینجر درباره آلمان هماهنگی دارد. هنری کیسینجر ژئوپلستین و وزیر خارجه آمریکا در ۲۳ آوریل ۱۹۷۳ وزن ژئوپلیتیک آلمان را در جهان پس از جنگ جهانی دوم چنین خلاصه کرد: آلمان بیچاره برای اروپا خیلی بزرگ است و برای جهان خیلی کوچک.

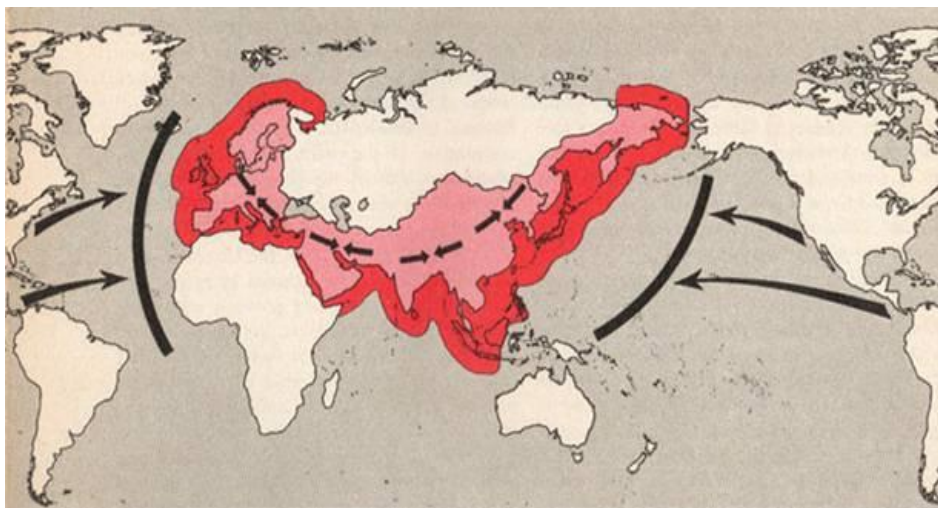
۱-۲-۳- ژئوپلیتیک امریکایی

افکار راتزل توسط شاگردش خانم سمپل به ایالات متحده آمریکا برده شد و با تالیف کتابی تحت عنوان **آثار محیط جغرافیای با تاکید بر توسعه ارضی** بر پویایی دولتها تاکید کرد. در ژئوپلیتیک کلاسیک آلمانی ایالات متحده آمریکا یکی از سه منطقه قدرتی چیره بر جهان شمرده می‌شد. با شکست آلمان در جنگ جهانی دوم ایالات متحده نیرومندترین قدرت جهانی گردید با

^۱-https://www.reddit.com/r/imaginarymaps/comments/33zjsv/map_of_the_world_of_the_man_in_the_high_castle

خواستهای به مراتب گسترده تر از تمایلات نیمه جهانی که ژئوپلیتیک آلمانی برایش در نظر گرفته بود. امریکا نیازمند یک استراتژی جهانی بود و به یک مدل جهانی نیاز داشت تا استراتژی جهانی خود را بر اساس آن بنا کند. این گرایش بدان معنی بوده است که بازگشت به ژئوپلیتیک مکیندری نقطه آغاز ژئوپلیتیک جدید امریکایی شمرده شد. نیکولاس اسپایکمن ژئواستراتژیست امریکایی هلندی تبار این چالش را به عهده گرفت و در مطالعاتی گسترده و انتقاد آمیز به این نتیجه رسید که تحلیل هارتلند او نسبت به فرضیه هارتلند مکیندر کاملاً متفاوت است. او هارتلند را منطقه‌ای فرض نمی‌کند که بتواند از سوی ترانسپورتیشن و کامیونیکیشن در آینده نزدیک متحد شود. وی تنها تاییدی که بر فرضیه هارتلند مکیندر دارد این است که هارتلند نمی‌تواند با قدرت دریایی ایالات متحده امریکا رقابت کند. البته سیاست‌های خارجی ایالات متحده در دوران جنگ سرد بر اساس این مدل شکل گرفت: ۱- مهار کردن هارتلند: کشورهای حاشیه‌ای و فنلاند در ریمیلند ۲- ایجاد موازنه در برابر هارتلند: بازداری اتمی ۳- مدل منطقه‌ای ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک کوهن.

اما در پاسخ به نظریات میکیندر «نیکولاس اسپایکمن» در کتاب **جغرافیای صلح** به پاسخ او برخاست. اسپایکمن بر کنترل دریاها بیشتر از میکیندر که بر خشکی متمرکز بود و همچنین به سرزمین حاشیه یا ریمیلند که در محاصره آبهاست اهمیت قائل بود.



تصویر شماره (۵)^۱

^۱<https://www.slideserve.com/nonnie/tracy-bucco>

موضوع توسعه قلمرو به تدریج از طرف دانشمندان دست به دست شد تا به آلفرد تایر ماهان رسید که معتقد بود کنترل دریاها نقش کلیدی در موفقیت ملی دارد. «آلفرد تایر ماهان» (۱۸۴۰-۱۹۱۴ میلادی) نیز به تئوری قدرت دریایی و استراتژی آن اهمیت داد و در خط مشی نیروی دریایی امریکا تغییرات مهمی ایجاد کرد و بر تفکر دریایی فرانسه، ایتالیا، روسیه، ژاپن و دیگر کشورهای نسبتاً پر قدرت تاثیر نهاد. به عقده ماهان در دنیای تجارت و بازرگانی موقعیت دریایی مناسب دارای مزایای اقتصادی، سیاسی زیادی است در حالی که کشورهای محصور در خشکی در این خصوص از اهمیت کمتری برخوردارند. بحث بر سر هارتلند و ریملند «دونالد ماینگ» را در سال ۱۹۵۶ میلادی به ارائه نظریات جدید واداشت. او معتقد بود منطقه‌ای که مکیندر و اسپایکمن روی آنان تاکید می‌کنند ناشی از تصور آنان از غیر قابل تغییر مسائل استراتژیک و چشم انداز محدود هر دوی آنها از صف بندی قدرت‌ها در آن دوره بوده است. در حالی که استراتژی‌ها تابع تکنولوژی‌اند بنابراین نمی‌توانند همیشه ثابت باشند. ماینگ معتقد بود نباید تنها بر اساس چشم انداز طبیعی حکمی صادر کنیم بلکه باید انسان را با تمام پیوندهایش مورد توجه قرار دهیم. در سال ۱۹۶۲ میلادی یکی از محققان به نام «هوسان» نیز با توجه به عواملی از قبیل تولیدات صنعتی و کشاورزی مدنیت، توسعه شهری و توزیع منابع بخشی از هارتلند مکیندر را که از مسکو تا دریای سیاه و از رودخانه ولگا تا دریاچه بایکال به صورت قوسی قرار داشت به عنوان بخشی حساس متمایز کرد و آن را قلب هارتلند نامید. هوسان معتقد بود که این کمربند یکی از مناطق بسیار با ارزش است و برای روسیه می‌تواند امیدواری بزرگی به حساب آید.

۱-۲-۴- ژئوپلیتیک روسی

به گمان مفسران تاریخی و افسران مستعمراتی بریتانیا مانند سر پرسی سایکس و لرد جرج ان کرزن، زمینه‌های اصلی ژئوپلیتیک روسی در وصیت نامه‌ای گذاشته شد که به پتر کبیر نسبت داده می‌شود. اصالت و حتی موجودیت این وصیت نامه هنوز مورد تایید قطعی هیچ یک از منابع تاریخی قرار نگرفته است، ولی مفسران ژئوپلیتیک انگلیسی مانند نامبردگان مذکور بر این فرض بوده و هستند که پتر کبیر از جانشینان خود خواست تا با دسترسی استراتژیک به آبهای گرم جنوب و باختر (خزر، خلیج فارس، اقیانوس هند و دریاهای بالتیک و آدریاتیک) سلطه ردیایی روسیه را بر اقیانوس‌های واقعیت بخشند. همین تفسیر ژئوپلیتیک از وصیت نامه یاد شده در حقیقت مورد باور ژئوپلیتیک بریتانیا و حتی خود روسها قرار گرفت و زیربنای شکل‌گیری ژئوپلیتیک استعماری را در قرن هجدهم و نوزدهم واقعیت بخشید.



از سوی دیگر در همین ژئوپلیتیک استعماری بود که رقابت‌های استعماری میان دو ابرقدرت روسی و بریتانیای ژئوپلیتیک «بازی بزرگ» قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم اشکال جغرافیای سیاسی جهان را به گونه‌ای ترسیم کرد که فرا آمدن ژئوپلیتیک جهان دوقطبی را در دوران معروف به جنگ سرد واقعیت بخشید. در دوران امپراتوری روسیه تلاش‌های متعددی برای توسعه جغرافیایی آن قدرت صورت گرفت و امپراتوری توانست حضور جغرافیایی خود را تا خزر و کرانه‌های شرق دور و تا گوشه شمال خاوری دریای آدریاتیک گسترش دهد.

۱-۲-۵- ژئوپلیتیک چین

«دنگ شیائوپینگ» نخست وزیر بسیار موثر دهه‌های آخر قرن بیستم چین می‌کوشید جای ژئوپلیتیک کشور خود را در «جهان سوم» تعیین کند تا در آن جمع بتواند در مقام قدرت برتر قرار گیرد. با این حال وی نخستین گامها را در تبدیل چین به یک ابرقدرت در نظام سلسله مراتبی قدرت در جهان برداشت. در دهه ۱۹۹۰ و پس از فروپاشی نظام دوقطبی، چین تصمیم خود را در قرار گرفتن در سطح یک ابرقدرت جهانی بر همگان آشکار ساخت با این هدف که بتواند از پا گرفتن ایده امریکایی «نظام نوین جهانی» و جهان تک قطبی امریکایی پیشگیری کند. در این راستا وی به درایت دریافت که سیستم اقتصادی کمونیستی نمی‌تواند برآورنده نیاز تبدیل شدن چنان کشوری به یک ابرقدرت جهانی را برآورده سازد. وی به سرعت تصمیم گرفت که سیستم اقتصادی بازار آزاد را در بخش‌های مهمی از چین حاکم سازد. معرفی ایده «دوسیستم در یک کشور» ناشی از تلاش دنگ شیائوپینگ در حذف اندیشه «عیب بودن و ثروتمند شدن» از فرهنگ سیاسی حاکم بر آن کشور بود. در نظام اقتصادی مخلوط چین نه تنها هنگ کنگ و ماکائو پس از بازگشتن به چین از اجاره ۹۹ ساله توسط بریتانیا و پرتگال (پرتغال) مجاز شدند

(تصویر شماره ۷)؛ که سیستم اقتصادی بازار آزاد را ادامه دهند بلکه مناطق و مراکز عمده‌ای همچون شانگهای به مناطق آزاد و فعال‌ترین مرکز اقتصاد سرمایه داری عصر جهانی شدن تبدیل شدند. از آن هنگام تا آستانه قرن بیست و یکم چین با نشان دادن یکی از چشمگیرترین رشد اقتصادی جهان توانست در ردیف ثروتمندترین کشورهای جهان قرار گیرد و رقابت‌های تنگاتنگی را در زمینه‌های اقتصادی و نفوذ نظامی با ایالات متحده آغاز کند.



تصویر شماره (۷)^۱

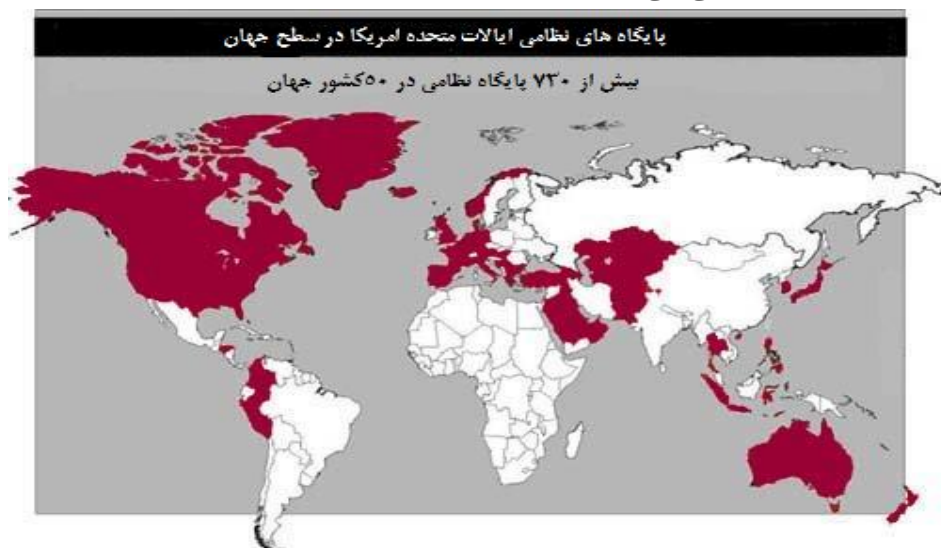
۱-۳-۳- بازخورد ژئوپلیتیک مدرن در کشورهای تاثیرگذار قرن بیست و یکم

۱-۳-۱- ایالات متحده آمریکا

ژئوپلیتیک ایالات متحده آمریکا در حال حاضر به طور قابل توجهی تحت تأثیر امنیت انرژی و افزایش تولید نفت داخلی ایالات متحده در بازارهای جهانی انرژی قرار دارد و پیامدهای عظیمی در سیاست‌های کشورهای جهان بخصوص اروپا دارد. (Olayele, 2015) آنچه مشخص است دوران نظام تک قطبی ایالات متحده آمریکا به پایان خود نزدیک است و ما اکنون در عصر هم-گرایی جهانی قرار داریم. (Harrison, 2019) با افول سیستم جهانی سازی تحت نظارت ایالات متحده آمریکا یک چالش عمومی از جانب پوپولیسم رو به افزایش می‌رود. (Towers, 2017) ایالات متحده به عنوان رهبر فعلی جهان که هم اکنون در مرحله رو به زوال است در تلاش است تا جایگاه رهبری جهانی خود را در این دوره حفظ کند، از اینرو تاسیس پایگاه‌های متعدد در سرتاسر

¹ <https://iasbaba.com/2020/01/taiwan-hongkong-and-china/>

جهان برای این کشور الزامی می‌نماید. (تصویر شماره ۸)



تصویر شماره (۸)^۱

از طرف دیگر سایر قدرت‌های بزرگ یعنی روسیه، چین، جامعه اروپا، ژاپن و هند به عنوان اصلی‌ترین رقبای و مدعی این موقعیت (Naji, 2013)، از چالش‌های ژئوپلیتیکی ایالات متحده آمریکا محسوب می‌شوند چرا که چین و روسیه می‌خواهند جهانی را مغایر ارزش‌ها و علایق ایالات متحده قرار دهند. هر دو کشور قدرتمند درصددند نفوذ و منافع آمریکا را به چالش می‌کشند. (Dobbins, Howard, 2018)

۱-۳-۲- روسیه

در دوران پس از جنگ جهانی دوم بود که روسیه در هیئت نظام سوسیالیستی (اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی) با روی آوردن به تکنولوژی پیشرفته نظامی نه تنها حضور مقتدارانه خود را در اقیانوس‌های جهان اعلام کرد بلکه توانست با مسابقات تسلیحاتی فضایی حتی بر ابرقدرت امریکایی در دوران جنگ سرد پیشی گیرد. با سقوط شوروی در پایان دوران ژئوپلیتیک جهان دوقطبی روسیه به مقام یک قدرت درجه دو عقب رانده شد و مدتی را به بیماری اقتصادی و سرگردانی ژئوپلیتیک در موازنه‌های جهانی گذارند. این حقایق روسیه را واداشت تا برای بازگشت به دوران ابرقدرت بودن خود استراتژی‌های جدیدی را برنامه ریزی کند. این استراتژی‌ها در سه گرایش عمده و اصلی خودنمایی می‌کند: ۱- در درجه اول این برنامه ریزی‌های اصلاح شرایط

¹<https://www.globalresearch.ca/the-worldwide-network-of-us-military-bases-2/5564>

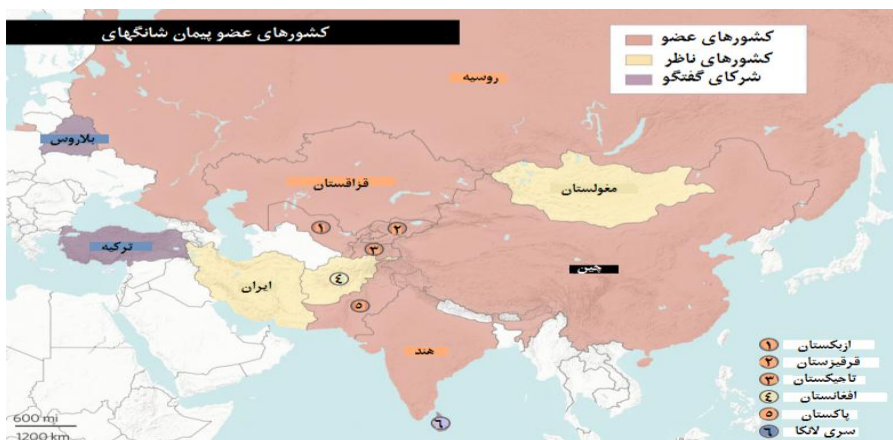
اقتصادی را هدف دارد و روسیه در اندک مدتی توانست مقام والایی را در دنیای ژئوپلیتیک انرژی کسب کند. توسعه سریع صنایع نفت و گاز و توسعه چشمگیر شبکه‌های صادراتی این دو منبع پراهمیت انرژی کمیاب به روسیه امکان آن را داده است که هم اکنون حرف اول را در دنیای انرژی از آن خود سازد. (تصویر شماره ۹)



تصویر شماره ۹^۱

۲- توسعه نفوذ در کشورهای همسایه که منطقه سنتی زیر نفوذ روسیه تزاری و شوروی محسوب بوده و هستند. در این گرایش مسکو توانست پیشرفت سریع ناتو در کشورهای همسایه را متوقف و برخی از همسایگان را وادار به برچیدن پایگاه‌های نظامی و موشکی امریکایی کند. ۳- همزمان روسیه از وسوسه‌های سیاسی ایالات متحده و بریتانیا برای پیوستن به ناتو عبور کند و کوشید با ایجاد هماهنگی‌های ژئوپلیتیکی جدیدی با ابرقدرت سر برآورنده در چین پیمان شانگهای (تصویر شماره ۱۰) را واقعیت دهد که می‌تواند در آینده‌ای نه چندان دور هم‌اوردی ژئوپلیتیکی چشمگیری را با ابرقدرت‌های غربی واقعیت دهد و این تحرک از سوی دیگر می‌تواند نوید دهنده واقعیت یافتن ژئوپلیتیک جهان چند قطبی در خلال بیست سال آینده باشد. البته قیمت نفت در سال ۱۹۹۸ در پاسخ به بحران آسیا و بحران اقتصادی جهانی در سال ۲۰۰۸ میلادی روسیه را در جایگاه متزلزلی قرار داده بود. (Clifford, Ickes.2010)

^۱<https://www.nationalgeographic.org/photo/europe-map/>



تصویر شماره (۱۰)^۱

به طور سنتی، روسیه خود را در سه فضای ژئوپلیتیکی می‌بیند که شامل اوراسیا، یورو اقیانوس اطلس و آسیا و اقیانوسیه می‌باشد. حضور روسیه در این سه فضای ژئوپلیتیک از اهمیت دیالکتیکی برخوردار است. (Svarin, 2016) ژئوپلیتیک کلاسیک روسیه مناطقی از شرق تندرا یخ زده سیبری تا اقیانوس آرام، از جنوب شرقی با کوه‌های تین شن از آسیای میانه، از جنوب با کوه‌های قفقاز که هم مرز با ایران و ترکیه است و در نهایت غرب به کوه‌های کارپات در اروپای مرکزی را تحت کنترل خود داشت بخصوص شکافی بین کوه‌های کارپات و دریای بالتیک که در باریکترین وسعت آن به ۴۸۰ کیلومتر می‌رسد که از آن به قیف لهستانی هم یاد می‌شود که در غرب ورشو و در جنوب کراکوف قرار دارد این منطقه با سه جنگ بزرگ در زمان ناپلئون، ویلهلم دوم و هیتلر رو به رو بود. اخیراً گسترش ناتو و اتحادیه اروپا به اروپای مرکزی و شرقی باعث ایجاد حفره‌های روسی شده است. مسکو ترجیح می‌دهد زمین‌های بین روسیه و قیف لهستان را کنترل کند و تا آنجا که ممکن است غرب را تحت فشار قرار دهد.^۲ همچنین تثبیت حضور روسیه در شرق اوکراین موجب کنترل بهتر در مناطق مجاور دریای آزوف و دریای سیاه خواهد داشت. روسیه در حدود هفده پایگاه نظامی در خارج از کشور دارد که شامل ۲ پایگاه در ارمنستان، ۲ پایگاه در بلاروس، ۲ پایگاه در قلمرو جورجیا در اوستیای جنوبی و آبخازیا، ۳ پایگاه در قزاقستان شامل تأسیسات راه‌اندازی فضا بایکونور، ۳ پایگاه در قرقیزستان، یک نیروی صلح در ترانزیستیا در مولداوی، ۲ پایگاه در سوریه، یک پایگاه در تاجیکستان و یک پایگاه در ویتنام می‌باشد. همه این پایگاه‌ها به استثنای ۳ پایگاه روسی که در خارج از اتحاد جماهیر شوروی سابق قرار دارد مثل

^۱ - <https://worldview.stratfor.com/article/can-shanghai-cooperation-organization-live-its-name>

^۲ - <https://worldview.stratfor.com/region/eurasia/russia>

مثل سوریه و ویتنام؛ همگی نزدیک به مرزهای روسیه قرار دارند.^۱ (تصویر شماره ۱۱).



تصویر شماره (۱۱)^۲

از سوی دیگر تئوری هارتلند هنوز هم در چشم انداز سیاست خارجی ایالات متحده امریکا و روسیه در آسیای مرکزی تأثیرگذار است. رقابت برای به دست آوردن کنترل منابع طبیعی بین رقبا به همراه عوامل جغرافیای سیاسی و استراتژیک، ژئوپلیتیک آسیای مرکزی را مشخص می کرد. کنترل بر منابع طبیعی و همچنین دسترسی به بازار در حقیقت اصلی ترین شعار جهت سیاست خارجی هر دو کشور است. (Chowdhury, Hel Kafi.2015)

۱-۳-۳- چین

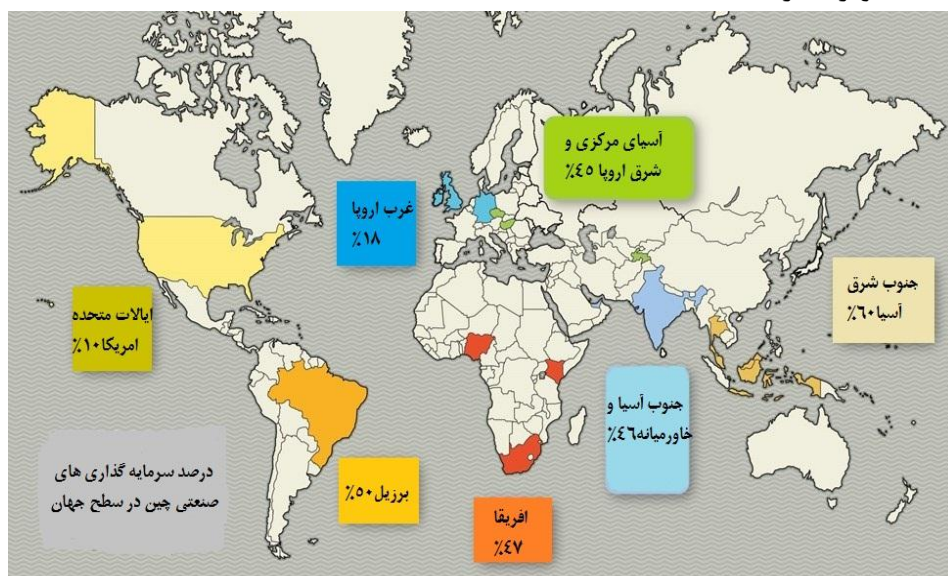
در سال ۲۰۱۰ جهان رسماً چین را قدرت هم طراز با ایالات متحده شناخت و این تحول توانست در عمل از واقعیت یافتن نظام ژئوپلیتیک تک قطبی وعده شده از سوی دولت‌های نومحافظه کار ایالات متحده تحت عنوان «نظام نوین جهان» پیشگیری کند. با تخمین میزان ذخیره ارزی چین در حدود سه هزار و دویست تریلیون دلار هم اکنون چین ثروتمندترین کشور دنیا شمرده می‌شود و صاحب نظرانی چون مارتین جیکس روزنامه نگار انگلیسی و مدرس مدرسه اقتصاد دانشگاه لندن در کتاب هنگامی که چین بر جهان حکومت خواهد کرد بر این باورند که با رشد اقتصادی بی همتا و ذخیره‌های ارزی بیکران‌ش چین به زودی در مقام کنترل موسساتی چون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بر جهان اقتصادی مسلط خواهد شد.

¹ - Ukraine: Background, Conflict with Russia, and U.S. Policy, Updated September 19, 2019, Congressional Research

² - <https://www.quora.com/How-many-military-bases-does-Russia-and-the-US-each-have-outside-of-those-countries>

این نظریه مورد انتقاد فراوان قرار گرفته است ولی منتقدان نتوانسته‌اند فرا آمدن قدرت اقتصادی خارج از اندازه چین و تحول را در نقش آفرینی‌اش در ژئوپلیتیک جهانی که هم زمان با افول قدرت اقتصادی ایالات متحده و تضعیف نقش آفرینی‌اش در معادلات ژئوپلیتیکی جهانی است منکر شوند. علاوه بر اینکه جهان در هزاره جدید شاهد تعامل بیشتر میان چین و ایالات متحده و تاثیر فزاینده آنها در جهان خواهد بود (Hui Wang,2000) ظهور و گسترش منافع جهانی چین منجر به تغییر شدید در نظم ژئوپلیتیک جهانی می‌شود. چین رویکردی قاطعانه تر نسبت به سازمان‌های چند جانبه اتخاذ کرده است.

این رویکرد نشان دهنده یک چالش جدی برای نظم جهانی است که توسط ایالات متحده ایجاد و تثبیت شده است، بنابراین یک دلیل بالقوه برای درگیری است. از سوی دیگر استراتژی ارتقا صنعتی چین در سال ۲۰۲۵ که در سال ۲۰۱۵ معرفی شد تهدیدی جدی برای ایالات متحده و غرب در بخش‌های پیشرفته است. (Bendini,2016) بحث احداث بنادر (Zhu,2019) و انحصار انرژی پاک در جهان توسط چین در این راستا ارزیابی می‌شود. (Fischer,2019) چین تأثیر قدرتمندی در آینده نهادهای اقتصادی جهانی خواهد داشت چراکه هم اینک شرکت‌های ایالات متحده و اتحادیه اروپا در اکثر زمینه‌ها از توسعه زیرساخت‌های چین سود می‌برند. (Overholt, 2018). (تصویر شماره ۱۲)

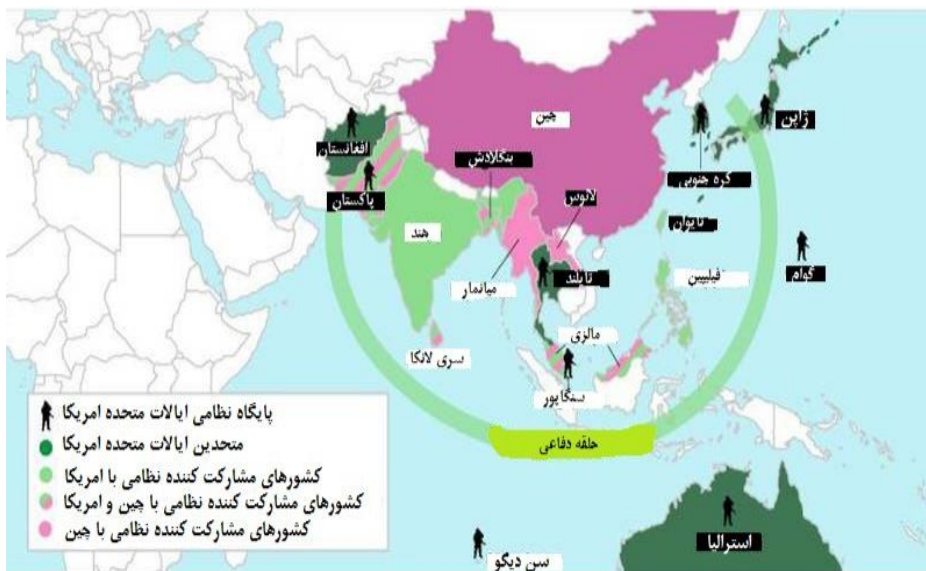


تصویر شماره (۱۲)^۱

^۱ - <https://www.brunswickgroup.com/public-views-chinese-leadership-i10249/>

از سوی دیگر کشورهای اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا «آ.سه.آن»^۱ از انسجام کافی برای تشکیل جبهه متحد علیه چین برخوردار نیستند، در حالی که بسیاری از آنها موضع روزافزون طرفدار چین را گرفته‌اند و برخی از آنها بیشتر نگران مسائل مربوط به خود هستند. به طور مثال کشورهای اندونزی، فیلیپین و ویتنام ظهور چین قدرتمند را یک خطر استراتژیک برای خود می‌دانند اما لائوس، کامبوج، مالزی، برونئی و میانمار از یک خط فکری مشترک با چین بهره برداری می‌کنند و برای اقتصاد آنها نوعی فرصت محسوب می‌شود بخصوص برای لائوس که کلید ورود به سرزمین‌های جنوب شرق آسیاست. (Shores, 2017)

جاده دریایی ابریشم بخشی از برنامه بلند مدت و بلندپروازانه چین برای ادغام منطقه وسیع اقتصادی است که شامل اروپا، آفریقا و بیشتر آسیا از جمله روسیه می‌شود. (Meijnders, 2015) البته در مقابل چنین طرحی که در غرب به بازی مثلث بزرگ میان چین و ایالات متحده و اتحادیه اروپا معرفی می‌شود ایالات متحده طرح ابتکار عمل هند و اقیانوس آرام برای حمایت از ژاپن و استرالیا و کشورهای آن حوزه در ژوئیه ۲۰۱۸ موافقت کرد. (Zhang, 2018)



تصویر شماره (۱۳)^۲

اگر چه روابط چین و ژاپن از اواخر دهه ۱۹۹۰ به طور مداوم رو به زوال رفت. اما روابط تجاری دریایی میان این دو کشور حاکی از بهبود روابط دوجانبه بود. عمده تنش‌های بین ژاپن و چین

^۱ - Association of Southeast Asian Nations (ASEAN)
^۲ - <https://www.gisreportsonline.com/mounting-tension-in-asia-politics,2730.html>

حول پنج موضوع مهم در گردش بود: اختلافات ارضی و منابع؛ ملی‌گرایی و مسائل ضد همدردی؛ وضعیت سیاسی تایوان؛ ظهور سریع قدرت نظامی چین؛ اتحاد امنیتی ایالات متحده و ژاپن. نحوه مدیریت یا حل این مسائل به احتمال زیاد نقش مهمی در شکل‌گیری روابط بین چین و ژاپن و به طور کلی محیط ژئوپلیتیک در شرق آسیا خواهد داشت. (Smith, 2010) اما ایالات متحده همچنان نقش تعیین‌کننده‌ای در روابط بین دو قدرت بزرگ منطقه یعنی ژاپن و چین ایفا خواهد کرد. البته ژاپنی‌ها نسبت به خروج واشنگتن از این منطقه نسبت به چند سال پیش کمتر نگران هستند. چرا که همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی بین دو کشور رو به رشد است. (Frans-paul, 2016) با این تفاسیر امروزه سیاست خارجی چین بر مبنای ژئوپلیتیک متأثر از عقاید کنفوسیوس پابرجاست و این موضوع را هم در منافع ملی و هم بین‌الملل به پیش می‌برند. (Latham, 2007) همچنین این کشور به شدت بر دیپلماسی نظامی خود برای رسیدن به اهدافش تکیه می‌کند. چین با اتخاذ رویکرد همه‌جانبه وارد مذاکره و موافقت امنیتی با کشورها و سازمان‌ها در منطقه جنوب شرقی و مرکزی آسیا شده است و در مانورها مشترک دیدارها و تعاملات نظامی و بررسی دوجانبه بازی‌های جنگ شرکت می‌کند. (وریچ کاظمی، ۱۳۹۸)

از سوی دیگر برخی مفسران در مباحث ژئوپلیتیک بر این باورند که سر هارلفورد مکیندر در قرن بیستم اینگونه تشخیص داده بود که اتحاد چین قاره‌ای و ژاپن دریایی سلطه دریایی غرب را به مخاطره خواهد انداخت. اما بعید به نظر می‌رسد که ژاپن و چین در شرایطی که ایالات متحده خود را متعهد به دفاع از ژاپن در حاشیه آسیای پاسفیک می‌داند در وضعیت جنگ یا اتحاد قرار بگیرند اما در صورتی که چین بتواند با بیرون راندن ایالات متحده از این منطقه برتری خود را ثابت کند ژاپن ناگزیر است تحت لوای قدرت نظامی چین به نظام امنیت منطقه‌ای تازه-ای تن در دهد که با رهبری مشترک اقتصادی چین و ژاپن در محور اصلی و کره جنوبی و تایوان در محور فرعی پی‌ریزی شود. جدیدترین علایم حکایت از گرایش تدریجی ژاپن به توقیت بنیان دفاعی خود و ورود به یک اتحاد منطقه‌ای در آسیای خاوری دارد. ولی اینکه چنین گرایشی ژئوپلیتیک به چه شیوه پیگیری شده و با چه سرعتی پیش خواهد رفت و به واقعیت نزدیک خواهد شد امری است که علایق مطالعاتی دراز مدت را تشویق می‌کند.

۱-۳-۴- تعامل ژئوپلیتیکی چین و روسیه در مقابل اتحادیه اروپا

روسیه و چین از لحاظ روابط سیاسی پایدار و روابط اقتصادی به یکدیگر وابسته هستند به طوری که تداوم چنین ارتباطی عنصر مهم در استراتژی چین برای هژمون جهانی خواهد بود.

(Trenin,2012) تحقیقات مورخ انگلیسی «نیل فرگوسن» در زمینه «افول غرب یا پایان یک جهان؛ افول نظم لیبرال» که در نتیجه سقوط اتحاد جماهیر شوروی اتفاق افتاد و باعث شکل-گیری هژمون اقتصادی چین در جهان شد را می‌توان آغاز دوران جدیدی در سطح جهانی ارزیابی کرد که با ایجاد بلوک اوراسیا به عنوان قدرت سیاسی و اقتصادی در برابر نظام تک قطبی جهان گفتمان جدیدی را در جهان سیاست پیگیری می‌کند. (Ferrari, Magri, 2019) پروژه روسیه و چین مبنی بر ایجاد اتحادیه اوراسیا که رقیبی برای اتحادیه اروپا است در درجه اول با ابزارهای اقتصادی انجام خواهد شد. با این حال واضح است که این رقابت ژئوپلیتیکی، اروپای مرکزی و شرقی را در خط مقدم این تحول قرار می‌دهد. (Orenstein, 2015) این در حالیست که امروزه علاوه بر مهاجرت به اروپا مشکلات عدیده در بخش انرژی و تجارت از چالش‌های مهم ژئوپلیتیکی اتحادیه اروپا محسوب می‌شود. (Geranmayeh, 2018) با این دیدگاه سیستم یوروسانتزری که بیش از نیمی قرن حاضر بر جهان حاکم شد، به معنای واقعی کلمه در حال تزلزل است. برای اروپایی‌ها که سلطه جهانی را به دست آورده‌اند و همزمان از سایر مناطق بهره برداری می‌کنند و الگوهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خود را به آنها تحمیل می‌کنند، تغییر پیوسته هسته اصلی قدرت جهانی به سوی منطقه اقیانوس آرام یک سقوط سیستمی واقعی خواهد بود. (-, Korobkov, 2019) در یک شرایط ژئوپلیتیک به سرعت در حال تغییر، اروپا ضمن ادامه فعالیت برای توسعه اهداف نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک لازم تمرکز اصلی خود را بر اصول بنیادی خود صلح، دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون حفظ کرده است.¹ با اینکه اتحادیه اروپا موضوعات مورد اهمیت را در مدیترانه شرقی نیز کنترل می‌کند (Nopens, 2013)، اما بحران اوکراین نشان دهنده رویکرد ضعیف اتحادیه اروپا نسبت به مناطق شرقی خود است. بحران اوکراین تأثیر عمیقی بر سیاست خارجی اتحادیه اروپا و رویکرد آن نسبت به فضای پس از اتحاد شوروی داشت. مناطق شرقی اتحادیه اروپا با رقابت شدید ژئوپلیتیکی با روسیه دست به گریبان هستند. (Nitoiu, 2016) اتحادیه اروپا با روسیه در قطب شمال هم دارای تنش ژئوپلیتیکی هست. البته قطب شمال به عنوان عرصه‌ای موثر می‌تواند ایالات متحده، روسیه و چین با اتحادیه اروپا را در تعامل با یکدیگر قرار دهد. (Qsthagen, 2019)

اروپایی‌ها جنگ‌های زیادی را در خاک خود آغاز کردند از این رو متوجه هستند که استفاده از زور هرگز نمی‌تواند یک ابزار عادی برای تدوین مقررات باشد. (Biscop, 2016) با توجه به استفاده

¹ Geopolitical Outlook for Europe, Confrontation vs Cooperation, 8 June 2018.

اغلب کشورهای اروپایی از ذغال سنگ که در برنامه‌های اقلیمی جهانی تاثیر منفی می‌گذارد تحولات اساسی در بازارهای گاز مایع طبیعی در ایالات متحده، روسیه و اتحادیه اروپا در جریان است (Stevens, 2019) که در نهایت به سود کشورهای دارنده انرژی و بخش ترانزیت آن خواهد بود و این موضوع در نوع خود روزنه‌های ورود به تنش و بحران ژئوپلیتیکی را هموار خواهد کرد.

تحلیل و نتیجه‌گیری

بی‌شک اقدامات تهاجمی برای سیطره بر مناطق جغرافیایی در قالب مفاهیم ژئوپلیتیکی و به شکل تعامل و پیوندهای تمدنی-تاریخی و منافع مشترک متقابل در نظر گرفته شد و به ویژه از آغاز انقلاب صنعتی وجه علمی-عملی به خود گرفت. کما اینکه موضوعیت ژئوپلیتیک به قرن‌ها قبل باز می‌گردد و عنصر اصلی آن را استثمار از ثروت‌های طبیعی و ذخایر معدنی اما در لوای اندیشه‌های استعماری می‌توان ردیابی کرد. با روند انقلاب صنعتی و لزوم تامین مواد اولیه هم-چنین بازار فروش محصولات تولیدی کارخانجات صنعتی، جرقه اندیشه‌های ژئوپلیتیکی برای سلطه بر مناطق غنی از ذخایر مورد نیاز چرخ‌های صنعت زده شد و مناطقی که سالها با وجود تفاوت‌های فرهنگی-دینی به طور مسالمت آمیز در کنار یکدیگر حضور داشتند با ورود انگیزه-های ثروت اندوزی به صحنه آشوب و خودمختاری محلی-قبیله‌ای سوق پیدا کردند. تفکرات ژئوپلیتیکی «هالفورد مکیندر» به عنوان پدر ژئوپلیتیک مبنی بر تضمین بقاء به شرط سلطه بر جزیره جهانی (البته بدون در نظر گرفتن بافت فرهنگی و دینی آن)، رفتار رقابت آمیز قدرت صنعتی آن زمان یعنی بریتانیا را تحت تاثیر قرار داد که بعد از مدتی نیز بازخوردهای اندیشه‌های ژئوپلیتیکی هالفورد مکیندر باعث تغییر موازنه قدرت به نفع دیگر قدرت‌های اروپایی شد و راه را برای تنش و سلطه فرامنطقه‌ای هموار ساخت؛ ضمن اینکه با تغییرات در الگوی تولید و نیاز روزافزون به انرژی‌های جایگزین به جای ذغال سنگ، انرژی نفت و گاز در کانون توجهات قدرت-های صنعتی قرار گرفت و رقابت برای کسب فرصت‌های استثمارگری، ناامنی دائمی را برای کشورهای خاورمیانه بزرگ به عنوان ذخیره گاه نفت و گاز بوجود آورد.

در این رهگذر، ژئوپلیتیک انتقادی که در پی هزینه‌های شکست نظامی آلمان نازی و حجم عظیم تلفات انسانی و تخریب جهانی شکل گرفت بعد از چندی جای خود را به ژئوپلیتیک صلح داد. اگرچه طرفداران ژئوپلیتیک صلح درصدد زدودن بدگمانی از چهره مخدوش شده ژئوپلیتیک بودند اما مشخصاً حفظ دستاوردهای انقلاب صنعتی و افزایش نفوذ در مناطق برخوردار از ذخایر انرژی نفت و گاز را مدنظر داشتند که در نهایت ژئوپلیتیک انرژی را وارد گفتمان سیاست خارجی

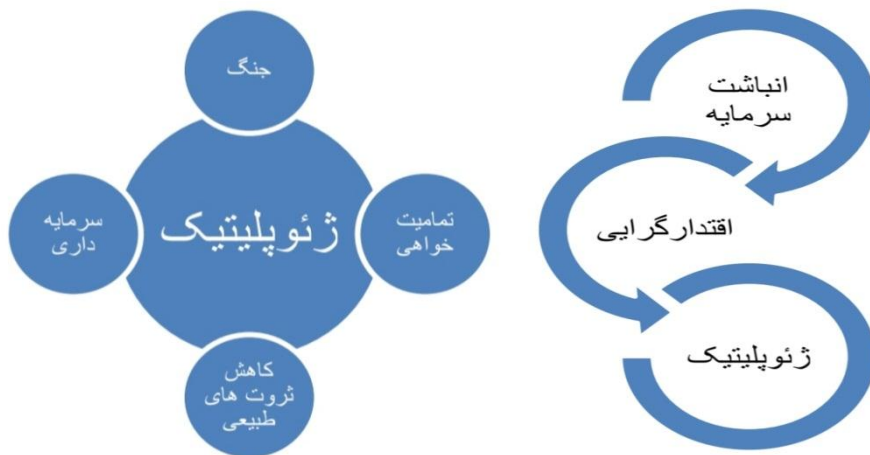
قدرت‌های صنعتی شد. حضور ژئوپلیتیک نفت و گاز سایر مباحث ژئوپلیتیکی را تحت تاثیر خود قرار داد و جهان را طی صدسال گذشته با تنش و بحران‌های بی سابقه‌ای مواجه کرده است. بحران‌های که توسط مفاهیم ژئوپلیتیکی شکل گرفت در طول جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم به طرز چشمگیری افزایش یافت، در اوایل دهه ۱۹۸۰ نیز مجدداً رشد پیدا کرد و از ابتدای قرن بیست و یکم به بعد روند صعودی داشته است. (Dario, Iacoviello, 2018) بحران‌های نظیر حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی و بحران سال ۲۰۱۴ میان روسیه و اوکراین و سپس حملات تروریستی در اروپا و استقرار و حکومت گروه‌های تروریستی در عراق و سوریه که اوج بحران‌های ژئوپلیتیکی بوده است.

تنش‌های ژئوپلیتیکی با آمیختگی با کاهش تولید و بازده و افزایش بدهی‌ها چه از سوی اقتصادهای نوظهور و یا اقتصادهای پیشرفته ریسک آسیب پذیری کشورها را افزایش می‌دهد و بی ثباتی و ناامنی را نهادیه می‌کند. عمده تنش‌ها در این زمینه بدلیل تامین مواد اولیه برای کارخانجات صنعتی و تسلط بر ذخایر و ترانزیت انرژی نفت و گاز بوده است چرا که اقتصادهای ملی تمامی کشورها به منابع نفت-گاز و ژئوپلیتیک انرژی بستگی دارند. امروزه نقش دولتها کم‌رنگ و نقش بازیگران غیر دولتی نظیر کارخانجات و کمپانی‌های صنعتی- تجاری در روابط بین‌الملل به رسمیت شناخته می‌شود. (O'Sullivan Overland, Sandalow, 2017) از این روست که بسیاری از کشورهای پیشرو در عرضه تولید نفت در جهان که عضو سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) هستند (کشورهای اوپک حدود چهل درصد از نفت جهان را تولید می‌کنند، هشتاد درصد از ذخایر اثبات شده جهانی را در اختیار دارند)، یا از نظر سیاسی ناپایدار و یا در تضاد جدی با ایالات متحده امریکا و غرب هستند چرا که هر قدر فرهنگ سیاسی این کشورها دستخوش تعارضات با فضای پیرامونی شان باشد بهره برداری نامشروع و غیرقانونی از منابع و ثروت‌های طبیعی آنان تسهیل می‌شود و از آن سو تنش و بحران رو به افزایش می‌رود. با آنکه می‌بایست ثروت نفتی کشورهای اوپک بخصوص خاورمیانه بزرگ به آنها امکان دهد تا محور استراتژیک سیاست و اقتصاد جهانی باشند^۱ اما جزو کشورهای ضعیف و ناپایدار در جهان قرار دارند. آنها اغلب توسعه نیافته و وابسته به صادرات هستند و بیشتر به مناطقی برای کشمکش منابع تبدیل شده‌اند که می‌تواند به عنوان درگیری‌های ژئواکونومی و ژئوپلیتیکی در قرن بیست و یکم مورد بررسی قرار گیرد. (Kurecic, 2015) از این رو دستاوردهای ژئوپلیتیک در خاورمیانه

^۱<http://www.iags.org/geopolitics.html>

بزرگ که هشتاد و پنج درصد از ذخایر نفت و گاز جهان را در اختیار دارد در پیوند مستقیم با سلطه جویی قرار دارد چرا که بعد از واقعه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی که توجیهی قانونی برای حفظ ذخایر نفتی و امنیت ترانزیت انرژی معرفی شد، رقابت را برای کسب سود و سرمایه بیشتر در تولید و مصرف به سوی تهدیدات و ناآرامی‌ها در سطح جهانی سازماندهی کرد. بی شک اساس و شالوده شکل‌گیری جنگها و مناقشات بعد از یازدهم سپتامبر که موجب رویکردهای مختلف نسبت به قلمروخواهی در سطح بین‌الملل شد، برتری جویی ناشی از مفهوم ژئوپلیتیک را در فضای پیرامونی قدرت‌های صنعتی تاثیرگذار مانند ایالات متحده امریکا، روسیه و چین متحول ساخت و شکاف هویتی- فرهنگی با در آمیختن با تامین مواد اولیه برای صنعت و تکنولوژی بستری مناسب برای رشد و توسعه نظام کاپیتالیستی (سرمایه داری) که رابطه مستقیم با اقدامات نظامی و جنگ و درگیری دارد در خاورمیانه بزرگ به عنوان منطقه‌ای که بیشترین مناقشات را طی چند سال اخیر تجربه کرده، بوجود آورد.

از این رو با مطالبی که عنوان شد پرسش این مقاله را می‌توان با توجه به دو نمودار زیر چنین پاسخ داد که با توجه به یافته‌های تحقیق و ماهیت ژئوپلیتیک، فضای امروزی ژئوپلیتیک جهانی به دلیل رقابت بر سر کسب سود و منفعت کمپانی‌های تجاری و قدرت‌های صنعتی قادر به حفظ ثبات سیاسی نیست و بر این اساس نمی‌تواند پایداری صلح را تضمین نماید چرا که حالیکه موجودیت ژئوپلیتیک همواره با درگیری و تنش معرفی می‌شود، ضمن اینکه اضافه می‌گردد بکار-گیری مفهوم ژئوپلیتیک می‌تواند نوعی بی‌نظمی را همراه با خیزش‌های مردمی برای برابری و عدالت را نیز به همراه آورد و به آن شکلی که در سالهای اخیر مجامع علمی- پژوهشی درصدد پیوند میان صلح و ژئوپلیتیک به عنوان کلید رسیدن به ثبات جهانی هستند در منافات کامل است.



منابع فارسی

کتاب

- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، **جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی**، تهران، انتشارات سمت
- (۱۳۹۱)، **فلسفه و کارکرد ژئوپلیتیک (مفاهیم و نظریه‌ها در عصر فضای مجازی)**، انتشارات سمت

مقالات

- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۷۹)، **تعریفی نو از ژئوپلیتیک**، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۴۸۸
- میرحیدر، دُرّه (۱۳۷۷)، **ژئوپلیتیک: ارائه تعریفی جدید**، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال سیزدهم، شماره ۴، مشهد

خبرگزاری

- وریج کاظمی، مریم (۱۳۹۸)، **تقابل ژئواستراتژیک چین و ایالات متحده آمریکا**، مرکز بین-المللی مطالعات صلح، قابل دریافت در:

peace-ipsc.org

English Sources

Book

- Gaddy Clifford, Ickes Barry W.(2010), **Russia after the Global Financial Crisis**, Eurasian Geography and Economics, 51, No. 3, Bellwether Publishing

Articles

- Latham, Andrew ,(2007), **The Confucian Continuities of Chinese Geopolitical Discourse**, Volume 18 Chinese Worlds: Multiple Temporalities and Transformations Article 20, Macalester International, Macalester College
- Scott Newman, James Leigh,(2014),**Contemporary European Geopolitics In Eurasia**, European Journal of Geography Volume 5, Number 2, April 2014 , Association of European Geographers
- Smith, Paul J ,(2010), **China-Japan Relations and the Future Geopolitics of East Asia**, Asian Affairs:An american Review, Volume 35, 2009 - Issue 4
- Svarin, David ,(2016), **The construction of ‘geopolitical spaces’ in Russian foreign policy discourse before and after the Ukraine crisis**, Journal of Eurasian Studies 7, journal homepage

Site

- Biscop, Sven ,(2016), **Geopolitics With European Characteristics**,An Essay on Pragmatic Idealism,Equality,and Strategy,Egmont paper82.http: aeia.pitt. edu /73721-1/Egmont.papers.82.online-versie.pdf
- Bendini, Roberto ,(2016), **In-Depth Analysis United States - China relations: a complex balance between cooperation and confrontation** , PE 570.464 <https://www.europarl.europa.eu/.pdf>
- Frans Paul van der Putten Jan Rood Minke Meijnders(2016), Great Powersand Global Stability, <https://www.clingendael.org/pdf>
- Fischer, Severin ,(2019), **Technological Innovation and the Geopolitics of Energy**, Center for Security Studies (CSS), <http: css.ethz.ch/en/services/digital library/articles/article.html/pdf>
- Geranmayeh, Ellie,(2018), **Regional Geopolitical Rivalries in the Middle East: Implications for Europe**, ISSN 2610-9603, ISBN 978-88-9368-085-1, www.iai.it/sites/default/files/iaip1818.pdf
- **Geopolitical Outlook for Europe**, Confrontation vs Cooperation, 8 June 2018, https://ec.europa.eu/epsc/sites/epsc/files/epsc_brief_geopolitical.pdf
- Geoeconomics and Strategy(2018), Pacific Tech Bridge. 2300 Clarendon Blvd, Suite 304. Arlington, Virginia 22201
- <https://worldview.stratfor.com/region/eurasia/russia>
- <http://www.iags.org/geopolitics.html>
- <https://www.thenews.com.pk/tns/detail/565912-politics-around-pivot-history>
- https://commons.wikimedia.org/wiki/File:Ob_cf43ac_copy-of-spykman.jpg
- <https://imgur.com/gallery/C9sdnZe>
- <https://www.reddit.com/r/imaginarymaps/comments/33zjsv/map>
- [https://www.slideserve.com/nonnie/tracy-buccovevector map of the Soviet Union](https://www.slideserve.com/nonnie/tracy-buccovevector+map+of+the+Soviet+Union)
- <https://iasbaba.com/2020/01/taiwan-hongkong-and-china>
- <https://www.globalresearch>
- <https://www.nationalgeographic.org/photo/europe-map>
- <https://worldview.stratfor.com>
- <https://www.quora.com>
- <https://www.brunswickgroup.com>
- <https://www.gisreportsonline.com>
- Kurecic, Petar,(2015),**Geoeconomic and Geopolitical Conflicts:outcomes of the Geopolitical Economy a contemporary World** , WRPE Produced and distributed by Pluto Journals, World Review of Political Economy Vol. 6 No. 4 Winter 2015,p.538.<http://www.plutojournals.com/wrpe>
- Korobkov, Andrei ,(2019), **Donald Trump and the Evolving U.S.-Russia Relationship**, PERCEPTIONS, Spring-Summer 2019, XXIV, Number 1, pp. 39-58., [http:// sam.gov.tr /wp-content/uploads/2019-10-03, -Korobkov-1.pdf](http://sam.gov.tr/wp-content/uploads/2019-10-03,-Korobkov-1.pdf).
- Meijnders, Minke ,(2015), **China, Europe and the Maritime Silk Road** , Frans-Paul van der Putten , Clingendael report , Netherlands Institute of International Relations Clingendael, Website: <http://www.clingendael.nl>

- Meghan O’Sullivan, Indra Overland, David Sandalow,(2017), **The Geopolitics of Renewable Energy**, Center on Global Energy Policy, Working Paper, Columbia University SIPA. <http://energypolicy.columbia.edu/sites/default/files>
- Nopens, Patrick ,(2013), **Geopolitical Shifts in the Eastern Mediterranean, EGMONT Royal Institute for International Relations**, No. 43, <http://aei.pitt.edu/42920/1/SPB43.pdf>.
- Nitoiu, Cristian ,(2016), **Increasingly geopolitical? The EU’s approach towards the post-Soviet space** , LSE IDEAS, London School of economics and Political Science, <http://ecpr.eu/Filestore/PaperProposal/pdf/c.nitoiu@lse.ac.uk>
- Orenstein, Mitchell A ,(2015), **Geopolitics of a Divided Europe** , East European Politics and Societies: and Cultures, first published june 29, Research Article, East European Politics and Societies: and Cultures, <https://doi.org>
- Qsthaagen, Andreas ,(2019), **The New Geopolitics of the Arctic: Russia, China and the EU**, <http://martenscentre.eu/sites/default/files/publication-files-geopolitics/arctic-russia-china-eu.pdf>
- Stevens, Paul,(2019), **The Geopolitical Implications of Future Oil Demand, Energy, Environment and Resources Department ,chatham Hoese/ www.chathamhouse.org/sites/default/files/2019-08-14 futureoildemand.pdf**
- Shores, Distant ,(2017),**China s Rise And The Geopolitics Of Southeast**, Csaba Barnabás Horváth: ASIA239, <https://honvedelem.hu/files/pdf>
- Trenin, Dmitri ,(2012), How Russia and China see each other, <https://carnegieendowment.org/files/.pdf>.
- Woodly.Daniel (2016), **Globalization and capitalist geopolitics**, /[www.eir.in fo/2016/04/23/review](http://www.eir.info/2016/04/23/review)
- Wang,hui,2000,**U.S.CHINA: Bonds And Tensions**, Chapter Twelve,[https://www rand.org/content/dam/rand/pubs/monograph_reports](https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/monograph_reports)
- Zhu, Viviana,(2019), **Large But Not Strong: The Challenges For China’s Domestic Ports**, Institut Montaigne, Paris-FRANCE institutmontaigne.org/en <https://www.institutmontaigne.org/pdf>
- Zhang, Zhixin ,(2018), **The Belt and Road Initiative: China’s New Geopolitical Strategy?**Reserch Division asia, Bcas Session NR, p7. <http://berlin.org/fileadmin/contents/products/project.pdf>